

راهنمایی پرسنده حیران

دربارهٔ مسأله

شنیدن یا نشنیدن مردگان

به قلم:

سید توحید قریشی

عنوان کتاب:

شنیدن یا نشنیدن مردگان

به قلم:

سید توحید قریشی

موضوع:

عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی - معاد (حیات بعد از مرگ و قیامت)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آذر (قوس) ۱۳۹۶ ه.ش - ربیع الاول ۱۴۳۹ ه.ق

منبع:

سایت امت www.umatfa.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

ایمیل:

book@qalamlib.com

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۱
اقسام سماع موتی	۲
سماع اموات را به دو صورت می توان تصور نمود:	۲
صورت اول: سماع کلی	۲
صورت دوم: سماع جزئی	۶
دلایل منکرین سماع اموات	۹
دلیل اول: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾، ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى...﴾	۹
دلیل دوم: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ...﴾	۱۳
دلیل سوم: حدیث چاه بدر	۱۸
روایت اول: از ابن عمر <small>رضی اللہ عنہما</small>	۱۸
روایت دوم: از ابی طلحه <small>رضی اللہ عنہ</small>	۱۹
وجه استدلال از این حدیث به دو شکل می باشد:	۲۰
اشاره ضمنی اصحاب به مسأله عدم سماع اموات	۲۱
تصریح اصحاب به عدم سماع اموات	۲۲

دلیل چهارم: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي
السَّلَامَ»..... ۲۵

استدلالات قایلین به سماع اموات و جواب به آن‌ها ۲۵

اول: حدیث چاه بدر..... ۲۵

دوم: حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفَقَ نِعَالِهِمْ إِذَا
انْصَرَفُوا»..... ۲۶

سوم: جواز و استحباب سلام دادن به مردگان در قبور ۲۸

حتماً برای خواننده محترم سؤال خواهد بود که اگر مرده نمی‌شنود، پس
چرا به او سلام می‌دهیم و هدف از این سلامی که مخاطب آن را نمی‌شنود
چیست؟ در جواب می‌گوییم: ۳۱

چهارم: حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»..... ۳۴

استدلال به احادیث دیگر ۳۸

نتیجه‌گیری ۴۱

مناجات ۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله مالك الملك، المنزه عن الجور، والمتكبر عن الظلم، المنفرد بالبقاء، السامع لكل شكوى والكاشف لكل بلوى والصلاة والسلام على من بُعث بالدلائل الواضحة والحجج القاطعة، بشيراً ونذيراً وداعياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً وعلى آله وصحبه أجمعين. وبعد:

چندی است میان برخی از اهل دین درباره‌ی مسأله‌ی سماع اموات (شنیدن مردگان یا عدم آن) بحث‌ها و مجادلاتی در جریان است که بنده بعد از اطلاع از محتوای این مجادلات متوجه شدم که این مسأله از تمام ابعاد آن نه برای مؤیدان سماع اموات و نه منکران آن روشن نبوده است و دو طرف در برخی جوانب محق و از برخی جوانب این بحث غافل بوده‌اند، برخی برادران نیز به این بنده‌ی حقیر مراجعه کردند و از دلایلی که دو طرف مطرح کرده بودند اظهار سردرگمی نمودند. از این رو بر آن شدم که رساله‌ی مختصر و مفیدی (یاذن الله) در این باره بنویسم و این مسأله را با بررسی جوانب آن روشن و واضح نمایم و بالله التوفيق.

اقسام سماع موتی

تقسیم سماع اموات به سماع کلی و سماع جزئی و اتفاق علماء در حکم قسم اول و اختلافشان در قسم دوم:

اولین و مهم‌ترین مسأله‌ای که توجه مرا به خود جلب کرد این بود که دو طرف از تقسیم‌بندی فوق و فرق آراء علماء در این دو قسم غافل هستند و این‌هم شرح موضوع:

سماع اموات را به دو صورت می‌توان تصور نمود:

صورت اول: سماع کلی

صورت اول: که تصویری خرافی و شرکی می‌باشد، این است که انسان گمان کند که مرده تمام صداها را دور و نزدیک را می‌شنود و هرکس در هر گوشه‌ای از زمین سخنی بگوید یا ندایی سر دهد مرده آن را می‌شنود و یا اینکه اگر افراد زیادی در کنار قبر او جمع شوند و همه‌شان هم‌زمان سخن بگویند و هریک به زبان خود؛ یکی به تالشی و دیگری به ترکی و یکی به کردی و دیگری به عربی یا انگلیسی یا روسی و فرانسوی و... حرفی بزند و موضوع سخن هریک با دیگری نیز فرق داشته باشد این مرده همه را می‌شنود و همه‌ی سخنان را به تمامی زبان‌ها درک می‌کند و می‌فهمد!!!

علمای اسلام بر بطلان این تصور و عدم چنین سماعی متفق القول‌اند و هیچ عالمی بلکه هیچ مسلمانی که بویی از دین و توحید برده باشد و بلکه هیچ عاقلی که ذره‌ای از نعمت عقل بهره‌مند باشد نگفته است و نمی‌گوید که مرده چنین قدرت شنوایی مطلق و کلی دارد و همه‌ی علما و عقلا و مسلمین با چنین عقیده‌ی جاهلی و خرافی مخالفند. زیرا تنها الله تَعَالَى است که عالم به تمامی احوال و سمیع تمامی اصوات و دانای تمامی لغات علی

رغم تنوع حاجات اصحاب اصوات می باشد و هیچ کسی در این صفت و یا دیگر صفاتش شبیه و شریک و مثل و مانند او نیست و نمی تواند باشد:

﴿وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾. «و کسی همتا و همگون او نمی باشد».

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. «تنها خدا شنوا و بینا است».

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾: «هیچ چیزی همانند خدا

نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است».

شنوای مطلق و سمیع کل، تنها اوست و غیر او چه زنده و چه مرده سماع کلی و مطلق ندارند. حتی اشرف مخلوقات حضرت محمد ﷺ وقتی زنده هم بود (چه برسد بعد از موت) اگر دو کس همزمان با ایشان سخن می گفتند قادر به درک همزمان سخن هردو نبود و اصحاب نزد ایشان به نوبت سخن می گفتند و هرگز چنین اتفاقی نیفتاده است که ده ها یا صدها تن از مردم یا اصحابش با او همزمان سخن بگویند و گمان کنند که ایشان سخن همگان را یکجا می شنود و درک می کند!!! و وقتی در مدینه بود صدای مردم مکه را نمی شنید و یا وقتی در مکه یا در سفر بود صدای اصحابش را در مدینه نمی شنید و اگر کسانی توطئه ای علیه ایشان می چیدند و علیه ایشان سخن می گفتند خبردار نمی شد، مگر اینکه الله تعالی بر او وحی می کرد.

در قرآن می خوانیم که وقتی خداوند روز قیامت از پیامبران درباره ی رفتار امت شان بعد از فوت پیامبران شان می پرسد آنان اظهار بی اطلاعی می کنند:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمَ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹].

«آن روزی (را خاطر نشان ساز) که خداوند پیغمبران را (در پیشگاه خود) گرد می‌آورد و بدیشان می‌گوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شده است؟ می‌گویند: ما را هیچ‌گونه آگاهی و دانشی نیست تنها تو هستی که از تمام خفایا آگاه هستی.»

و چند آیه بعد از زبان عیسی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در روز قیامت از رفتار امتش بعد از خود اظهار بی‌اطلاعی می‌کند:

﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷].

«من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پاینده‌ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی.»

و در حدیث صحیحی که امام بخاری و مسلم و دیگران روایت کرده‌اند می‌خوانیم که: «أَلَا وَإِنَّهُ يُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصِيحَابِي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷] فَيَقَالُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ»^۱.

«هان! مردانی از اتمم آورده می‌شوند که به سمت چپ برده می‌شوند، من می‌گویم: خداوندا! این‌ها یارانم هستند!، در جوابم گفته می‌شود: تو

نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند، در آن هنگام همانند آن بنده صالح (عیسی علیه السلام) می‌گویم: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾. «من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پائیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی»، گفته می‌شود: اینان بعد از اینکه تو از آنان جدا شدی مرتد شدند»^۱.

در این حدیث به وضوح و به روشنی آفتاب، این مطلب را می‌بینیم که پیامبر نمی‌داند که بعد از فوت او چه اتفاقی افتاده است چرا که به ایشان گفته می‌شود: ﴿إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ﴾، «تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند» و این ثابت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله از احوالات امتش بعد از فوت‌شان خبر ندارد و نه امتش را می‌بیند و نه صدای‌شان را می‌شنود. این دلیل صحیح و صریحی دال بر عدم آگاهی پیامبر از امور دنیا بعد از فوت می‌باشد و هیچ استدلال جدل‌آمیز و یا حدیث ضعیفی در مقابل آن یارای ایستادن ندارد؛ همچنین خداوند متعال در قرآن بیان می‌کند که صالحان بعد از مرگ، ترس و غم و اندوهی ندارند:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾﴾ [الواقعة: ۸۸-۸۹].
 «و اما اگر (شخص محتضر) از زمره‌ی پیشگامان مقرب باشد. همین که مُرد، بهره او راحت و آسایش و گل‌های خوشبو و بهشت پر نعمت است».

۱- منظور از اینان کسانی هستند که بعد از فوت آن حضرت و در زمان خلافت صدیق، مرتد شدند و ابوبکر رضی الله عنه و سایر صحابه‌ی وفادار رسول الله صلی الله علیه و آله با آنان جنگیدند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا
وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها الله است و سپس پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد».

حال باید پرسید که اگر این اموات صدای زندگان دنیا را بشنوند و از احوال‌شان خبردار شوند آیا راحتی و آسایش خواهند داشت؟ اگر مثلاً شخص متوفی از مشکلات خانواده‌ی خود بعد از مرگش خبردار باشد چگونه می‌تواند بدون غم و اندوه باشد؟! یا مثلاً اگر همسر متوفی با شخص دیگری ازدواج کند و آن مرده صدای گفتگوهای محبت‌آمیز و عاشقانه‌ی همسر قبلی‌اش را با شوهر جدیدش بشنود چه حالی پیدا می‌کند!!

فکر نمی‌کنم اثبات عدم شنوایی مردگان برای شخص عاقل، بیشتر از این نیاز به توضیح داشته باشد و این ورقات {صفحات} محدود، گنجایش توضیح بیش از این ندارد و عاقلان را یک اشارت بس است!

صورت دوم: سماع جزئی

صورت دوم: اینکه آیا مرده سماع جزئی و شنوایی اندک دارد و مثلاً سلام زائر قبر را می‌شنود یا نه؟ اگر کسی نزد قبر قرآن بخواند آیا مرده داخل قبر می‌شنود یا نه؟ در این نوع سماع جزئی میان علما اختلاف وجود دارد و عده‌ای به وقوع این سماع معتقد بوده‌اند و برخی این نوع سماع را نیز از مرده منتفی می‌دانند.

برخی برادران موحد گمان می‌کنند همانطور که اعتقاد به سماع کلی اموات خرافه و شرک است اعتقاد به سماع جزیی نیز همین حکم را دارد و همانطور که علما بر عدم سماع کلی اجماع دارند بر عدم سماع جزیی نیز اجماع دارند و این تصویری اشتباه است. اگر کسی منکر سماع کلی باشد اما به سماع جزیی معتقد باشد نباید به شرک و ضلالت منسوب گردد چون سماع جزیی برخلاف سماع کلی، مسأله‌ای فقهی و فرعی و اختلافی است نه عقیدتی و اصولی و اجماعی و علما در این باره دو رأی دارند و هریک دلایلی ارائه می‌دهند.

برخی از دینداران هستند که وقتی در کتب برخی علماء مطالب مربوط به تأیید سماع جزیی را می‌خوانند گمان می‌کنند که این علماء سماع کلی و مطلق مردگان را نیز قبول دارند!!! و این تصویری بس خطا و غلط است. اگر زید از عمرو بپرسد که آیا حسن شنوا است و او در جواب بگوید: بله، آیا زید باید گمان کند که منظور عمرو از شنوا بودن حسن این است که جناب حسن تمام صداهای مردم در هر گوشه‌ی زمین که باشند را می‌شنود؟؟؟! آیا تو ای خواننده‌ی محترم! آیا شنوا هستی؟ در جواب خواهی گفت: بله! باز می‌پرسم: آیا صدای مردمی که کیلومترها از تو دورند را می‌شنوی؟ در جواب خواهی گفت: نه. پس وقتی که تو می‌گویی من شنوا هستم منظورت این است که مانند یک انسان معمولی تا چند متر اطرافت را می‌شنوی (اگر خواب نباشی یا حواست پرت نباشد و یا مانعی دیگر نباشد) نه اینکه هر صدایی را در هر فاصله‌ای و در هر شرایطی می‌شنوی!!

علمایی هم که سماع اموات را تأیید کرده‌اند منظورشان سماع جزیی است به همان اندازه‌ای که یک انسان زنده صداها را چند متر اطرافش را می‌شنود و بلکه بسیار کمتر و محدودتر از آن^۱.

بعد از شرح این تقسیم‌بندی حال به این مطلب می‌پردازیم که: دلایل طرفین در مسأله‌ی سماع جزیی اموات چیست و نظر صحیح آن کدامست؟

۱- تذکر مهم: البته علمایی که معتقد به سماع جزیی اموات هستند به هیچ‌وجه شفاعت طلبی یا حاجت‌طلبی از اموات را جایز نمی‌دانند و منظورشان از تأیید سماع اموات، تلاش برای اثبات جواز شفاعت خواهی و حاجت خواهی از اموات نیست بر خلاف جهال و یا عالم نمایان خرافی‌ای در عصور متأخر که به بهانه‌ی سماع جزیی اموات و یا حتی به خیال واهی سماع مطلق اموات، در پی توجیه شفاعت‌طلبی و حاجت‌خواهی از مردگان هستند. باید دانست که بر اساس دلایل قطعی و محکم کتاب و سنت و اجماع سلف امت، شفاعت‌خواهی و حاجت‌خواهی از مردگان کاملاً مردود و باطل و شرک است و علمای اسلام بر این اجماع دارند و در شرک بودن حاجت‌خواهی از اموات، هیچ‌گونه اختلافی میان علمای اسلام وجود ندارد. جالب اینجاست که الله تعالی در قرآن حکیم راه را بر خرافاتیان و غرض‌ورزان و سوء استفاده‌جویان بسته است و با بیانی بلیغ و واضح و صریح می‌فرماید: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ [فاطر: ۱۴]: «اگر آن‌ها را به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، توانایی پاسخگویی به شما را ندارند». بله! ای خرافاتیان! اگر فرضاً ثابت شد که مردگان می‌شنوند باز سودی برایتان ندارد چون به فرموده‌ی قرآن: اگر هم بشنوند توانایی اجابت را ندارند! پس چه بشنوند و چه نشنوند فرقی ندارد: شفاعت خواستن و حاجت خواستن از آن‌ها باطل و مردود و بی‌سود است.

دلایل منکرین سماع اموات^۱

هرچند برخی دلایلی را که در بحث سماع کلی ذکر شد می‌توان بر سماع جزئی نیز تعمیم داد اما علاوه بر آن‌ها، منکرین سماع اموات در اثبات عدم شنوایی اموات ادله‌ی دیگری نیز ارائه می‌دهند:

دلیل اول: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۗ﴾، ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ...﴾

الف: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۗ﴾ [فاطر: ۲۲]. «و تو نمی‌توانی مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی».

باء: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الْأُصْمَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۗ﴾ [النمل: ۸۰]. «بی‌گمان تو نمی‌توانی مردگان را شنوا بگردانی و ندای (دعوت خود) را به گوش کران برسانی، وقتی که (به حق) پشت می‌کنند و (از آن) می‌گریزند». معتقدین به سماع اموات، در جواب گفته‌اند که این دو آیه مجاز هستند و

مقصود از «الْمَوْتَىٰ: مردگان» و «مَّن فِي الْقُبُورِ: مردگان در قبور» مردگان حقیقی گورستان نیستند بلکه منظور کفار زنده هستند که به مردگان تشبیه شده‌اند و در نتیجه آیات مذکور را باید چنین ترجمه کرد: الف: «و تو نمی‌توانی (پند و اندرز آسمانی را به دل دلمردگان فرو بری، همانگونه که نمی‌توانی) مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی» [فاطر: ۲۲]: «و بی‌گمان تو نمی‌توانی مرده‌دلان (زنده نما) را شنوا بگردانی». [نمل: ۸۰].

۱- در این قسمت از مقدمه علامه البانی بر کتاب «الآیات البينات في عدم سماع الأموات عند الحنفية السادات» تألیف علامه آلوسی - فرزند علامه آلوسی؛ مفسر شهیر - بسیار اقتباس کرده‌ام.

در جواب آن‌ها می‌گوییم: هرکس در این دو آیه تدبر کند و سیاق آن دو را بررسی کنید تردیدی نخواهد داشت که این سخن‌شان درست است و مفسرین نیز همین‌طور تفسیر کرده‌اند، اما با این وجود باز این مطلب مانع استدلال منکرین سماع نیست؛ چون از آنجایی که مردگان گورستان حقیقتاً نمی‌شنوند و این حقیقت نزد مخاطبان قرآن معروف بوده است الله تعالی کفار زنده را در عدم شنیدن ندای حق بدانان تشبیه کرده است. بنابراین این تشبیه می‌دهد که «مشبه به» یعنی مردگان در قبور نمی‌شنوند.

همان‌طور که وقتی زید را در شجاعت به شیر تشبیه می‌کنی و می‌گویی زید مثل شیر است این تشبیه دلالت بر آن دارد که خود شیر شجاع است بلکه شجاعتش از زید هم بیشتر است و برای همین زید به آن تشبیه شده است. هرچند در این مثال منظور و مقصود کلام، سخن گفتن از خود شیر نیست و درباره‌ی زید سخن می‌گوید. همین‌طور این دو آیه هرچند درباره‌ی کفار زنده سخن می‌گوید و آن‌ها را به مردگان قبرستان تشبیه می‌کند، اما این نافی آن نیست که مردگان نمی‌شنوند و هر شخص عاقلی از تشبیه کفار زنده که ندای حق را نمی‌شنوند به مردگان در قبور، این مطلب را می‌فهمد که این‌ها نیز ناشنوا و بلکه ناشنواتر از آن‌ها هستند.

بنابراین از این توضیحات نتیجه می‌گیریم که مردگان نمی‌شنوند و در آیات مذکور ناشنوایی قلوب مرده و مهرخورده‌ی کفار به^۱ ناشنوایی مردگان تشبیه شده است.

۱- بدهی است که گوش سرکفار زنده، اصوات را و من جمله صدای قرآن را می‌شنود و این شنوایی از آنان نفی نشده است بلکه شنوایی قلوب آن‌ها نفی شده است. در دیدگاه قرآن این قلب است که ندای حق را می‌شنود و ادراک می‌کند و این قلب است که حق را دیده و بدان معرفت حاصل می‌کند، به عنوان مثال درباره‌ی بصیرت قلب و کور شدن آن قرآن می‌گوید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبٌ

وقتی مخالفان این استدلال را ملاحظه کرده‌اند چاره‌ای نداشته‌اند که اقرار کنند که در این آیه سماع مردگان در قبور نفی شده است اما قیدی به آن اضافه کرده‌اند و گفته‌اند که منظور «سماع مفید» است! و گفته‌اند که آیات مذکور مطلقاً سماع را از کفار و مردگان نفی نکرده است بلکه سماع مفید و نافع را از آن دو نفی نموده است، به عبارت دیگر به گفته‌ی آنان: کفار ندای حق را می‌شنوند، اما فایده و نفعی از آن نمی‌برند و موجب هدایت‌شان نمی‌شود و مردگان در قبور نیز اصوات را می‌شنوند اما فایده و نفعی نمی‌برند!

اما این قید قابل پذیرش نیست، چرا که در ادامه‌ی آیه می‌گوید: ﴿وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْ أُمَّدِرِينَ﴾: «و نمی‌توانی صدا را به گوش کران برسانی، هنگامی که روی برمی‌گردانند و می‌روند»، می‌بینیم که الله تعالی کفار را به کران نیز تشبیه نموده است آیا اینجا نیز معنی تشبیه این است که کران می‌شنوند، اما از آن فایده و نفعی نمی‌برند؟!، یا اینکه معنایش این است که کران مطلقاً نمی‌شنوند؟

و نیز این قید، مؤیدین سماع اموات را گرفتار تناقض کرده است و به بن بست می‌کشاند، چرا که آن‌ها با استناد به احادیثی - که ضعیف هستند -

يَعْمَلُونَ بِهَا أَوْ ءَادَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٦٦﴾ [الحج: ٤٦]: «آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند تا (از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده‌ی ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران) دل‌هایی به هم رسانند که بدان‌ها فهم کنند و گوش‌هایی داشته باشند که بدان‌ها بشنوند؟ چرا که این چشم‌ها نیستند که کور می‌گردند و بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند». بنابراین در آیه‌ی ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾، ناشنوایی و کری قلوب کفار به ناشنوایی مردگان تشبیه شده است.

معتقدند که مرده از سلام شخص زائر قبر خوشحال می‌شود و جواب سلام او را هم می‌دهد - و کسانی که خرافاتی‌ترند گمان می‌کنند مرده برایشان دعا هم می‌کند!! - و این یعنی فایده بردن از سماع در حالی که آن‌ها با اضافه کردن قید «مفید و نافع» فایده بردن مرده از سماعش را منکر شده‌اند و این تناقضی عجیب است!!

در تفاسیر مأثور نیز قول منکرین سماع اموات تأیید شده است، مفسر شهیر ابن جریر طبری (۳۱۰-۲۲۴) در تفسیر این آیه می‌گوید: «هذا مثل معناه: فإنك لا تقدر أن تفهم هؤلاء المشركين، الذين قد ختم الله على أسمعهم، فسلبهم فهم ما يُتلى عليهم من مواعظ تنزيهه، كما لا تقدر أن تفهم الموتى الذين قد سلبهم الله أسمعهم، بأن تجعل لهم أسمعاً. وقوله: ﴿وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ﴾ يقول: وكما لا تقدر أن تُسمع الصمّ الذين قد سلبوا السمع - الدعاء، إذا هم ولو عنك مدبرين، كذلك لا تقدر أن توفق هؤلاء الذين قد سلبهم الله فهم آيات كتابه، لسمع ذلك وفهمه».

«این مثالی است که معنایش چنین است: تو نمی‌توانی این مشرکین را بفهمانی، مشرکینی که الله بر گوش‌شان مهر زده است و فهم نصایحی که از قرآن بر آن‌ها تلاوت می‌شود را از آنان سلب کرده است همانگونه که نمی‌توانی مردگانی را که الله تعالی شنوایی‌شان را از آن‌ها سلب کرده است بفهمانی و آن‌ها را شنوا گردانی و این فرموده‌ی باری تعالی ﴿وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ﴾، «و نمی‌توانی صدا را به گوش‌کران برسانی» یعنی: و همانطور که نمی‌توانی صدا را به کرانی که از شنوایی محروم شده‌اند بشنوانی - هنگامی که روی برمی‌گردانند و می‌روند - به همین ترتیب نمی‌توانی اینانی

را که الله تعالی فهم آیات کتابش را از آنان سلب نموده است قادر به شنیدن و فهم آن گردانی».

سپس ایشان با اسناد صحیحی از قتاده (مفسر تابعی) روایت می‌کند که او گفته است: «هذا مثل ضربه الله للكافر، فكما لا يسمع الميت الدعاء، كذلك لا يسمع الكافر، ﴿وَلَا تُسْمِعُ الْأُصْمَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾^(۸۰) يقول: لو أن أصمَّ ولى مدبراً ثم ناديته لم يسمع، كذلك الكافر لا يسمع، ولا ينتفع بها يسمع».

«این مثالی است که الله تعالی درباره‌ی کافر زده است، همانطور که مرده ندا را نمی‌شنود، کافر نیز نمی‌شنود، ﴿وَلَا تُسْمِعُ الْأُصْمَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾^(۸۱) یعنی: اگر یک ناشنوا و کر پشت کرده و برود و سپس او را صدا کنی نمی‌شنود همینطور کافر نیز نمی‌شنود و از آنچه شنیده نفع نمی‌برد».

و فهم و برداشت سیده عائشه رضی الله عنها و عمر رضی الله عنه و دیگر صحابه از آیات مذکور نیز همینگونه بوده است و در ادامه این نکته را شرح خواهیم داد.

دلیل دوم: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ...﴾

این فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾^(۱۳) **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ**^(۱۴) [فاطر: ۱۳-۱۴].

«و بجز او کسانی که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمایید) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته‌ی نازک خرمایی را ندارند. اگر آن‌ها را (برای حل مشکلات و رفع گرفتاری‌های خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانایی پاسخگویی به شما را ندارند و (گذشته از این) در روز قیامت انبازگری و شرک‌ورزی شما را رد می‌کنند و هیچ‌کسی همچون (خداوند) آگاه، تو را باخبر نمی‌سازد».

این آیه صراحتاً شنوایی را از کسانی که مشرکین آن‌ها را - به جز الله - به فریاد می‌خواندند نفی نموده است و این معبودان مشرکین عبارتند از اولیاء و صالحین و بندگان مقربی که مشرکین تمثال و مجسمه آن‌ها را می‌ساختند تا نماد آنان باشد و این مجسمه‌ها و بت‌ها را نه به خاطر ذات خودشان بلکه به نیت ارواحی که این بت‌ها نماد آنان بودند می‌پرستیدند. همانطور که در سوره‌ی نوح می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ [نوح: ۲۳].

«به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید، و وُدّ، سُوَاع، یعوق، و نَسْر را رها نسازید».

در تفسیر مأثور از ابن عباس و دیگر سلف نقل است که اینان (وُدّ، سُوَاع، یَعُوث، یعوق، و نَسْر) نام‌های مردانی صالح از قوم نوح بودند که وقتی مردند شیطان به قوم‌شان القا نمود که در محل عبادت آن صالحان عابد و زاهد نقاشی چهره‌ی آنان و مجسمه‌شان را به یادگار بگذارند و در وهله‌ی اول این تمثال‌ها را نمی‌پرستیدند اما با گذشت زمان و فراموش شدن علم در نسل‌های بعدی پرستیده شدند. این مطلب را امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.^۱

۱- حدیث شماره ۴۵۳۹ در صحیح بخاری: «حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، وَقَالَ عَطَاءٌ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، صَارَتِ الْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ أَمَا وَدٌّ كَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةَ الْجَنْدَلِ، وَأَمَا سُوَاعٌ كَانَتْ لِهَدْيَلٍ، وَأَمَا يَغُوثٌ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ، ثُمَّ لِبَنِي عَطُوفٍ بِالْحُؤُفِ، عِنْدَ سَبَاءٍ، وَأَمَا يَعُوقُ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لِأَلِ ذِي الْكَلَاعِ، أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أُوحِيَ

همچنین امام بخاری از ابن عباس در تفسیر ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ [النجم: ۱۹]: «آیا چنین می‌بینید (و اینگونه معتقدید) که لات و عزی ...»، چنین روایت می‌کند که ایشان گفته‌اند: «كَانَ اللَّاتُ رَجُلًا يَلْتُ سَوِيْقَ الْحَاجِّ»: لات نام مردی بود که برای حاجیان حلوا تهیه می‌کرد.^۱

یعنی لات نام انسان خیری بوده است که حجاج بیت الله را اطعام می‌کرده است^۲ و بعد از مرگش مردم تمثالی را از او می‌سازند تا نماد و یادگار او باشد و کم کم آن تمثال را می‌پرستند و در برخی روایات نیز آمده است که بعد از مرگ او بر قبرش اعتکاف کردند و آن را پرستیدند.

همچنین این آیه که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ [الزمر: ۳].

«کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

این آیه صراحتاً نشان می‌دهد که مشرکین صالحان را می‌پرستیده‌اند و برای همین آن‌ها را وسیله و واسطه‌ی بین خود و خدا قرار داده بودند و می‌گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند» و با این توهم که

الشَّيْطَانُ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ، أَنْ انصَبُوا إِلَىٰ مَجَالِسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا، فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ أَوْلَايِكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عِبَدَتُ». [صحيح بخاری: ۴۸۵۹].

۲- حج قبل از پیامبر اسلام ﷺ نیز در میان عرب رواج داشته و یادگار شریعت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام که در واقع پدر عرب است، بوده است.

آن‌ها ندایشان را می‌شنوند و نزد خدا شفاعت‌شان می‌کنند و توانایی حاجت‌روایی و مشکل‌گشایی دارند به فریادشان می‌خواندند و الا هیچ عاقلی درباره‌ی سنگ و چوب نمی‌گوید که این بت بی‌جان و مجسمه‌ای که از سنگ و چوب ساخته‌ام مرا به خدا نزدیک می‌کند!

یا این آیه که می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾ [الإسراء: ٥٧].

«آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌های‌شان می‌دانند) آنان که از همه مقرب‌ترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عَزِیر و فرشتگان) برای تقرب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت.»

می‌بینیم که این آیه معبودان مشرکین را توصیف کرده است و می‌گوید که این معبودان خود به خدای‌شان می‌جویند و به رحمت او امیدوار و از عذاب او ترسانند. آیا خداوند حکیم در این آیه با این عبارت در حال توصیف بتان سنگی و چوبی است؟! کلا و حاشا! مگر بت سنگی و چوبی به خدا تقرب می‌جوید و به رحمتش امیدوار و از عذابش ترسان است؟! بی‌شک همانطور که تمام مفسران گفته‌اند (و به خاطر محدودیت این رساله از نقل قول آن‌ها معذورم) این آیه آن دسته از معبودان مشرکین را توصیف می‌کند که دارای روح بوده و صالح و عابد و مقرب درگاه الهی بوده‌اند، همانند عیسی و مریم که معبود نصرانیان است و یا ملائکه که معبود مشرکین عرب بوده‌اند و یا عزیز که معبود یهودیان بوده و یا جنیان که معبود برخی از عرب بوده است و یا صالحانی چون ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر که معبود قوم نوح بودند و سپس معبود عرب شدند.

بنابراین همانطور که علمای بسیاری من جمله فخر رازی در تفسیر آیه‌ی ۳ زمر و آیه‌ی ۵۷ اسراء گفته‌اند امکان ندارد هیچ عاقلی با دست خود بتی را بترشد و سپس بگوید این بت خالق یا معبود من است در حالی که خود می‌داند که وجود خودش از وجود آن بت اسبق است و ضمائری چون «هم» در کلمه «نعبدهم» برای عقلاء است نه غیر عقلاء نه جماداتی چون بت و صفاتی که در این آیات درباره‌ی معبودان گفته شده است نه بر بت‌های بی‌جان سنگی و چوبی بلکه بر انبیاء و صالحان و اولیاء و ملائکه صدق می‌کند و بی‌تردید اینان معبودان مشرکین بوده‌اند.

بعد از این توضیح به استدلال از آیه‌ی ۱۴ فاطر برمی‌گردیم که می‌فرماید: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ﴾. «اگر آن‌ها را (برای حل مشکلات و رفع گرفتاری‌های خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند». پس این آیه شامل معبودانی چون انبیاء و انسان‌های صالح هم می‌شود (که بعد از فوت‌شان، جاهلان آن‌ها را به پرستش گرفته‌اند) و شنوایی آن‌ها را صراحتاً نفی نموده است. پایان این آیه مؤید دیگری بر این سخن است که نفی سماع از معبودانی چون انسان‌های صالح و انبیاء شده است چرا که در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ﴾: «در روز قیامت انبازگری و شرک‌ورزی شما را رد می‌کنند». این معبودانی که روز قیامت برانگیخته شده‌اند و به عابدان‌شان به خاطر پرستش‌شان اعتراض می‌کنند انبیاء و ملائکه و دیگر صالحان و مقربان هستند نه بت‌های بی‌جان. همانطور که در آیات ۱۷ فرقان و ۴۰ و ۴۱ سبأ و ۱۱۶ مائده این مطلب (اعتراض ملائکه و انبیاء به عابدان‌شان) بیان شده است.

پس طبق آیهی ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ﴾: «اگر آن‌ها را به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند»، انسان‌های صالح بعد از فوت‌شان، نمی‌شنوند.

دلیل سوم: حدیث چاه بدر

این حدیث روایات متعددی دارد که برخی مختصر و برخی مطول (طولانی) هستند و اینجا به دو روایت اکتفا می‌کنیم:

روایت اول: از ابن عمر رضی الله عنهما

ایشان می‌گویند: «وَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَلْبِ بَدْرٍ فَقَالَ: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ»، فَذَكَرَ لِعَائِشَةَ، فَقَالَتْ: «إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ» ثُمَّ قَرَأَتْ ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰] حَتَّى قَرَأَتْ الْآيَةَ»^۱.

«پیامبر صلی الله علیه و آله بر کنار چاه بدر ایستاد و فرمود: «آیا آنچه را که پروردگارتان به شما وعده می‌داد را حق یافته‌اید؟» سپس فرمود: «آن‌ها الآن آنچه را که می‌گویم می‌شنوند»، این قصه برای عائشه رضی الله عنها بازگو شد، ایشان گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله «اینگونه نگفته‌اند بلکه» فقط اینطور فرموده‌اند که: آن‌ها الآن می‌دانند که آنچه را که به آن‌ها می‌گویم حق است، سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾، بی‌گمان تو نمی‌توانی مردگان را شنوا بگردانی».

روایت دوم: از ابی طلحه رضی الله عنه

«حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، سَمِعَ رَوْحَ بْنَ عَبَادَةَ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: ذَكَرْنَا لَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي طَلْحَةَ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ، فَمَقَدُّوهُ فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ حَبِيثٍ مُخْبِثٍ، وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرَصَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَلَمَّا كَانَ بِبَدْرِ الْيَوْمِ الثَّلَاثِ أَمَرَ بِرَاحِلَتِهِ فَشَدَّ عَلَيْهَا رَحْلَهَا، ثُمَّ مَشَى وَاتَّبَعَهُ أَصْحَابُهُ، وَقَالُوا: مَا نُرَى يَنْطَلِقُ إِلَّا لِبَعْضِ حَاجَتِهِ، حَتَّى قَامَ عَلَى شَفَةِ الرَّكِيِّ، فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ: «يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، وَيَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، أَيَسْرُكُمُ أَنْتَكُمُ أَطَعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا تُكَلِّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ لَهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ»، قَالَ قَتَادَةُ: أَحْيَاهُمُ اللَّهُ حَتَّى أَسْمَعَهُمْ، قَوْلَهُ تَوْبِيخًا وَتَضْعِيرًا وَنَقِيمَةً وَحَسْرَةً وَنَدْمًا»^۱.

«پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر دستور دادند که اجساد بیست و چهار تن از بزرگان قریش در یکی از چاه‌های کثیف بدر انداخته شود و ایشان عادت داشت که وقتی بر قومی پیروز می‌شد سه روز در آن حوالی اتراق می‌کرد، روز سوم بعد از جنگ ایشان دستور داد شترشان را بیاورند و بارش را رویش گذاشت و سپس به راه افتاد و اصحابش نیز به دنبال‌شان رفتند و باهم گفتند که حتماً کاری دارد، تا اینکه بر سرچاه بدر ایستاد و آن اجساد را با

نامشان و نام پدرانشان ندا داد و فرمود ای فلان بن فلان و ای فلان بن فلان، آیا بهتر نبود که از الله و رسولش اطاعت می‌کردید؟ ما آنچه را که خدایمان به ما وعده داده بود حق دیدیم آیا شما هم آنچه را که خدایتان وعده‌تان داده بود حق یافتید؟، در این هنگام عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! چطور با اجسادى سخن می‌گویی که روح ندارند و بی‌جان هستند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست در مورد آنچه که می‌گویم شما از آنان شنواتر نیستید». قتاده (راوی این حدیث در طبقه تابعین) می‌گوید: «الله تعالی آن‌ها را زنده کرد تا سخن پیامبر را بدانان بشنوند تا توبیخ و سرزنش و تحقیر و حسرت و ندامتی برای‌شان باشد».

وجه استدلال از این حدیث به دو شکل می‌باشد:

وجه اول: در روایت اول می‌بینیم که آن حضرت صلی الله علیه و آله سماع اموات چاه بدر را با کلمه «الآن» مقید کرده‌اند، مفهوم این قید این است که آن‌ها در سایر اوقات نمی‌شنوند. بنابراین این قید اشاره به این دارد که اصل در مردگان اینست که آنان نمی‌شنوند، اما الله تعالی ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را به مردگان چاه بدر در آن وقت شنوند و این خرق عادت و معجزه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

ابن عطیه اندلسی (متوفای ۵۴۲) در تفسیرش به نام *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز* در تفسیر آیه ۸۰ نمل می‌گوید: «به نظر می‌رسد قصه‌ی بدر خرق عادت‌ی برای محمد صلی الله علیه و آله بوده است به طوریکه الله تعالی به آن مردگان ادراکی داد تا سخن ایشان را بشنوند و اگر رسول الله صلی الله علیه و آله نگفته بودند که آن‌ها سخنش را شنیده‌اند این ندای ایشان و خطاب قرار دادن آن اجساد را به معنای توبیخ سائر کفاری که زنده مانده بودند و خنک کردن دل مؤمنین، می‌دانستیم».

وجه دوم: پیامبر ﷺ تفکر حضرت عمر رضی الله عنه و دیگر صحابه را مبنی بر اینکه مردگان نمی‌شنوند را منکر نشدند، برخی از صحابه به این تفکر و تصویری که در ذهن‌شان بود اشارتاً و برخی به آن صراحتاً اشاره کردند و این‌هم توضیح مطلب:

اشارهٔ ضمنی اصحاب به مسألهٔ عدم سماع اموات

وقتی پیامبر ﷺ مردگان چاه قبر را مورد خطاب قرار داد برخی از اصحاب چنین گفتند: «چطور با اجساد سخن می‌گویند که روح ندارند؟»، این سخن در روایتی از حضرت عمر و در روایت دیگری از انس با لفظ «قالوا» ذکر شده است یعنی به جمعی از اصحاب نسبت داده شده است. اگر این اصحاب قبلاً از پیامبر ﷺ این علم - که مردگان نمی‌شنوند - را نیاموخته بودند چنین سخنی نمی‌گفتند و بر فرض هم که آن‌ها عجله کرده باشند و بدون علم اظهار نظر کرده باشند در آن صورت وظیفه‌ی تبلیغ رسالت بر پیامبر ﷺ واجب می‌کرد که برایشان بیان کند که این اعتقادشان خطاست و اصل و ریشه‌ای در شریعت ندارد، اما در هیچ یک از روایات چنین بیان توضیحی ندیده‌ایم و نهایت چیزی که در جواب‌شان فرمود این بود که: «شما در مورد آنچه که می‌گویم از آنان شنواتر نیستید». این عبارت همانطور که می‌بینید تقریر و تأسیس قاعده‌ای عامی و قانونی کلی درباره‌ی مردگان - به طوری که مخالف اعتقاد سابق‌شان باشد - نمی‌باشد و بلکه فقط مربوط و مخصوص به مردگان چاه بدر می‌باشد و حتی درباره‌ی آن‌ها نیز مطلق و عمومی و همیشگی نیست چرا که در روایت ابن عمر ذکر شده است که پیامبر فرمود: «آن‌ها الآن می‌شنوند»، الآن نه همیشه و شرح این نکته قبلاً گذشت. بنابراین شنوایی آن‌ها مخصوص آن لحظه بود و فقط آنچه را که پیامبر ﷺ بدانان گفت شنیدند نه چیزی دیگر، در نتیجه این حادثه‌ای خاص

و در موردی خاص بوده است و هیچ عمومیتی در آن نیست و به هیچ وجه بر این دلالت ندارد که آن‌ها همیشه و تا ابد و همه‌ی سخنانی که به آنان گفته شود را می‌شنوند!! و نیز این فرموده‌ی پیامبر ﷺ مبنی بر شنیده شدن سخن ایشان توسط آن مردگان به هیچ وجه شامل دیگر مردگان نمی‌شود و این مطلب برای هرکس که به دیده‌ی انصاف بنگرد کاملاً واضح است و در ادامه وضوح آن بیشتر هم می‌شود.

تصریح اصحاب به عدم سماع اموات

در یکی از روایت‌های این حدیث که امام احمد در مسندش به شماره‌ی ۱۳۵۵۱ با سندی که صحیح بوده است - و با شروط امام مسلم مطابق است - روایت کرده است، عدم سماع اموات توسط اصحاب صراحتاً بیان شده است:

انس رضی الله عنه راوی حدیث می‌گوید: «... عمر صدای ایشان را شنید و گفت: ای رسول الله! آیا بعد از گذشت سه روز آنان را صدا می‌کنی؟ آیا می‌شنوند؟ الله تعالی می‌گوید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾، «بی‌گمان تو نمی‌توانی مردگان را شنوا بگردانی»، پیامبر فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست شما در مورد آنچه که می‌گوییم از آن‌ها شنواتر نیستید، اما آن‌ها نمی‌توانند جواب دهند...».

در اینجا عمر رضی الله عنه صراحتاً عنوان می‌کند که آیه‌ی مذکور علت اصلی سؤال کردن ایشان از پیامبر است و آن‌ها از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که مردگان چاه بدر نیز مانند سایر مردگان نمی‌شنوند و برای همین از اقدام پیامبر تعجب نمودند و صراحتاً این برداشت‌شان را با ایشان در میان نهادند. بنابراین معلوم می‌شود که پیامبر رضی الله عنه برداشت صحابه - و در رأس‌شان عمر رضی الله عنه - را از آیه‌ی مذکور مبنی بر اینکه این آیه به‌طور عموم شامل

مردگان چاه بدر و دیگر مردگان می‌شود را با سکوت‌شان تأیید نمودند چرا که ایشان فهم و برداشت آن‌ها را از آیه منکر نشد و بدانان نگفت که: شما اشتباه می‌کنید و آیه را اشتباه فهمیده‌اید و این آیه سماع اموات را نفی نمی‌کند، بلکه نسبت به این فهم و برداشت‌شان از آیه سکوت کردند که به معنای تأیید آن و اقرار بدان است، اما امری را که آن‌ها درباره‌ی مردگان چاه بدر نمی‌دانستند را برایشان توضیح داد و بیان نمود که آن‌ها سخنش را حقیقتاً شنیده‌اند و این امری مخصوص آنان و استثنایی از آیه است و - همانطور که قبلاً توضیح داده شد - معجزه‌ی آن حضرت ﷺ محسوب می‌شود.

لازم به تذکر است که استدلال ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها از آیه‌ی مذکور کاملاً شبیه استدلال عمر رضی الله عنه از آن آیه است. بنابراین وقتی روشن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برداشت عمر را از آیه تأیید کرده‌اند دیگر جایی برای تخطئه‌ی برداشت عایشه رضی الله عنها از آن آیه وجود ندارد و تنها اشتباهی که عایشه رضی الله عنها کرده است این است که علت خطاب مردگان توسط پیامبر و معجزه بودن آن و استثناء بودن آن از آیه برایشان روشن نبود و بدین خاطر عنوان نمودند که ابن عمر در روایت این واقعه دچار توهم شده است، ایشان نمی‌دانسته‌اند که غیر از ابن عمر دیگر اصحاب نیز این واقعه را دیده‌اند و آن‌ها نیز همانند ابن عمر شنیده شدن خطاب پیامبر از جانب مردگان را روایت می‌کنند و از این رو روایت ابن عمر را رد کردند و الا اگر روایت دیگر اصحاب را می‌شنیدند به معجزه بودن و استثنایی بودن آن واقعه اقرار می‌کردند. از خواننده‌ی عاقل پوشیده نیست که رد کردن روایت توسط حضرت عایشه رضی الله عنها، خود نشان از اطمینان قطعی ام‌المؤمنین از این مطلب دارد که آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی نمل بر عدم سماع اموات دلالت دارد.

بنابراین توضیحات ثابت می‌شود که حادثه‌ی مذکور و آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نمل دلیل صریح بر عدم سماع اموات می‌باشد و این مطلب در استدلال حضرت عمر رضی الله عنه از این آیه و اقرار پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز استدلال حضرت عایشه رضی الله عنها از آیه‌ی مذکور ملاحظه می‌شود پس دیگر برای احدی جایز نیست که به اقوال مخالفینی که قائل به سماع اموات هستند - و استدلال به آیه‌ی مذکور را برای اثبات عدم سماع اموات زیرسؤال می‌برند - توجهی کند چرا که سخن آنان مخالف قرآنی است که رسول الله صلی الله علیه و آله مبین آن بوده است.

نکته: اگر نگوییم که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بر عدم سماع اموات اجماع داشته‌اند حداقل باید به این معترف باشیم که این مسأله‌ای اختلافی میان آنها بوده است و کسانی چون ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها سماع اموات را مطلقاً رد می‌کرده‌اند. از این نکته به جهالت صوفی مسلکان مرده‌پرستی (همچون محمد بن علوی مالکی در کتاب مفاهیم یجیب آن تصحیح!) پی می‌بریم که با کمال وقاحت ادعا می‌کنند که مسأله‌ی شفاعت‌طلبی و یا حتی حاجت‌خواهی از مردگان مورد اتفاق گذشتگان امت و تمام مسلمین بوده است!! و با این دروغ‌های شاخدار به شعور پیروان‌شان توهین می‌کنند. مگر نه اینست که وقتی کسی شنیدن مرده را قبول نداشته باشد لاجرم ندا دادن آنها و شفاعت‌طلبی یا حاجت‌خواهی از آنها را هم قبول نخواهد داشت؛ چون مرده که نشنود از عرضه‌ی حاجت به او و درخواست شفاعت از او چه سود؟! این مسأله هرچند از بحث این رساله خارج بود، اما ذکر آن را لازم دانستم تا تلنگری زده باشم به برخی پیروان مشایخ صوفی مسلک تا بلکه تکانی خورند و مانند مرده در دست مرده شور نباشند!!

دلیل چهارم: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»
 فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ». (حدیث صحیح، السلسله الصحیحه: ۲۸۵۳): «الله تعالی فرشتگانی گردشگر در زمین دارد که سلام اتم را به من می‌رسانند».
 وجه استدلال: این حدیث صراحتاً دلالت دارد که پیامبر ﷺ سلام مسلمین به ایشان را نمی‌شنود چرا که اگر خود سلام‌شان را می‌شنید نیازی نداشت که کسی دیگر به او برساند و این استدلال از متن حدیث واضح است پس وقتی ایشان سلام را نمی‌شنود پس به طریق اولی دیگر سخنان را نیز نمی‌شنود و در نتیجه به طریق اولی تر مردگان دیگر نیز سلام را نمی‌شنوند.
 این حدیث مطلق است و شامل کسی که نزد قبر ایشان نیز سلام بدهد نیز می‌شود و هیچ دلیل صحیح و صریحی وجود ندارد که میان سلام نزد قبر ایشان و سلام در جاهای دیگر فرق قایل شده باشد.

استدلالات قایلین به سماع اموات و جواب به آنها

همانطور که قبلاً گفتم هیچ عالم معتبری نگفته است که مرده مانند زنده و یا بیشتر از زنده و مطلقاً می‌شنود، بلکه برخی بنابر استدلالاتی فقط به سماع جزئی و محدود برای مرده قایلند و این استدلالات عبارتند از:

اول: حدیث چاه بدر

آنها به این فرموده‌ی پیامبر که «آنها الآن صدای مرا می‌شنوند» و این فرموده‌شان که «شما گفته‌ی مرا بهتر از آنها نمی‌شنوید» استدلال می‌کنند و می‌گویند که پیامبر سماع اموات را تأیید کرده‌اند.

جواب: با توضیحاتی که قبلاً داده شد مشخص شد این حادثه فقط خاص مردگان چاه بدر و در یک لحظه خاص بوده است و ثابت شد که این حدیث دلیلی برای منکرین سماع اموات است و بیان شد که سماع آنان خرق عادت و معجزه رسول الله ﷺ بوده است و نیازی به تکرار آن توضیحات نمی‌باشد.

دوم: حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ حَفَقَ نِعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا»

این حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ حَفَقَ نِعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا»، «مرده صدای نعلین مردم را وقتی بعد از دفنش باز می‌گردند می‌شنود».^۱

و در روایتی دیگر چنین آمده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرَعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ...»: «وقتی انسان در قبرش نهاده می‌شود و یارانش او را ترک می‌کنند و در آن حال که او صدای نعلین آن‌ها را می‌شنود، دو فرشته به نزدش می‌آیند...».^۲

جواب: همانطور که از متن حدیث پیداست این شنوایی مخصوص وقتی است که مرده در قبر نهاده می‌شود و دو فرشته نکیر و منکر برای سؤال از او به سراغش می‌آیند و هیچگونه عمومیتی در آن نیست و موردی خاص و محدود و استثنایی هست حتی در همین حالت خاص نیز، شنوایی مرده فقط به یک امر خاص تعلق می‌گیرد نه به تمام صداها یا اطراف قبر یعنی فقط صدای نعلین تشییع‌کنندگان را می‌شنود، نه مثلاً صدای سخن گفتن آن‌ها و نه صدای دیگری!

۱ - مسلم: حدیث شماره ۵۱۱۶.

۲ - بخاری: حدیث شماره ۱۲۸۵.

باید از معتقدین به سماع اموات پرسید که اگر بنا بر ادعای شما مرده تمامی صداها را اطراف قبر را در هر زمان می شنود چرا رسول الله ﷺ فقط به این مورد خاص (شنیدن صدای برخورد نعلین به زمین در هنگام بازگشت مردم) اشاره کرده است؟ باید گفت که اگر در ذهن اصحاب ایشان، این حقیقت مستقر و مسلم نبود که: «مرده نمی شنود»، ایشان این سماع خاص را عنوان نمی نمودند. اگر عکس این را فرض کنیم و تصور کنیم که اصحاب طبق تعالیم پیامبر ﷺ معتقد بودند که مرده تمام صداها را می شنود، در آن صورت تذکر پیامبر ﷺ در این مورد که مرده صدای نعلین را می شنود امری عبث و بی معنی می بود و کلا و حاشا از ایشان!

فرض کنید شما مشغول سخن گفتن با کسی هستید و حاضرین در مجلس تمام سخنانتان را می شنوند، اگر در این حین مخاطب به شما تذکر دهد که سایر اشخاص هم فلان جمله ی شما را شنیدند این کاری بی معنی خواهد بود!!! و شما به او خواهید گفت: آن ها تمام سخنان مرا می شنوند نه فقط این جمله مرا!!!! اما اگر شما با شخصی در گوشی پیچ کنید و شخصی دیگر که نزدیکی شماست سخنان شما را نشنود و در میان سخنانتان صدایتان لحظه ای بلند شود آن وقت مخاطب حق دارد به شما تذکر دهد که فلانی این جمله شما را شنید.

پس با این توضیح معلوم می شود که چون مرده نمی شنود و اصحاب نیز این را می دانستند، اما از این مورد استثنایی بی خبر بودند که مرده بنا بر حکمتی صدای نعلین دفن کنندگان را هنگام بازگشتشان می شنود، پیامبر این استثناء را تذکر داد و از همین نوع بیان پیامبر روشن است که مرده دیگر صداها را و مثلاً صدای سخن گفتن مردم هنگام بازگشت از قبر را نمی شنود و إلا اگر پیامبر ﷺ می خواست بگوید که مرده می شنود به طور واضح و صریح می فرمود: «مرده می شنود». اما هیچگاه پیامبر چنین چیزی

را نگفته‌اند و بلکه قرآن عکس آن را صراحتاً و مطلقاً می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾.

و نیز لازم به ذکر است که عالم مردگان و جهان بعد از مرگ امری غیبی است و با خیال و ظن و گمان و نظر و قیاس نمی‌توان درباره‌ی آن چیزی گفت، بلکه باید فقط به اخبار وحی اکتفاء نمود و بدان ایمان آورد و بر وحی الهی درباره‌ی امور غیب، با قیاس و یا استقراء چیزی نمی‌توان افزود. پس مسأله‌ی سماع اموات مسأله‌ای غیبی است و وقتی رسول الله ﷺ در پرتو وحی الهی خبر می‌دهد که مرده یک سماع خاص دارد یعنی صدای نعلین تشییع‌کنندگان در هنگام بازگشت از گورستان را می‌شنود نمی‌توان سایر اصوات را نیز بدان قیاس نمود و گفت چون این صدا را می‌شنود پس دیگر صداها را نیز همانند آن خواهد شنید! و یا از روی استقراء ناقص، خاصیت یک جزء را بر کل تعمیم داد و ادعا کرد که چون صدای نعلین میت است پس تمامی صداها مسموع اویند!

بنابراین هرچند که مرده در این حالت خاص (بعد از دفن و بازگشت مردم) نوعی شنوایی محدود و مخصوص (شنیدن صدای نعلین) دارد، اما نباید این را اصل و قاعده قرار داد و ادعا کرد که مردگان کلاً می‌شنوند، بلکه باید این را استثنایی از قاعده‌ی کلی قرار داد، همانطور که در بسیاری از علوم و مباحث علمی قواعدی کلی به اثبات می‌رسند و در عین حال برخی استثنائات جزئی نیز دارند و همانطور که در اصول فقه نیز مبحث قاعده‌ی استثناء اقل از اکثر یا خاص از عام مقرر گردیده است.

سوم: جواز و استحباب سلام‌دادن به مردگان در قبور

استدلال آن‌ها چنین است که می‌گویند اگر مرده سلام را نمی‌شنید سلام دادن به او درست نبود و محال و غیرمنطقی است که به کسی که

سلام را نمی‌شنود سلام داده شود! ولی می‌بینیم که رسول الله ﷺ به امتش آموخته است که وقتی به زیارت قبور می‌روند بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»؛ «سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانان این دیار، ما این‌شاء‌الله به شما ملحق خواهیم شد، از الله برای خود و شما عافیت را خواستاریم».

به گفته مؤیدین سماع اموات این سلام و خطاب و سخن گفتن که در دعای مذکور می‌بینیم، برای کسی معنا می‌دهد که می‌شنود و می‌فهمد و الا چطور پیامبر از ما می‌خواهد که به کسی که نمی‌شنود و نمی‌فهمد سلام دهیم؟! **جواب:** این تنها موردی نیست که به کسی که نمی‌شنود سلام داده می‌شود، در ذیل به مواردی اشاره می‌کنیم که در آن‌ها به کسانی که نمی‌شنوند سلام داده می‌شود و مورد خطاب قرار می‌گیرند:

مورد اول: واجب است که در نماز و در تشهد به پیامبر ﷺ سلام داده شود و نماز بدون این سلام باطل است و این کار را اصحاب آن حضرت در زمانی که ایشان زنده بود نیز انجام می‌دادند و در نمازهای‌شان پشت سر ایشان یا در غیاب‌شان و در خانه‌های‌شان، در مسجدشان و یا در مساجد دیگر، در شهر ایشان یا مناطق دیگر به ایشان سلام می‌دادند، آیا هیچ عاقلی می‌تواند ادعا کند که آن حضرت ﷺ این سلام‌ها را در حیات‌شان می‌شنیده است؟! مسلماً نه! ایشان این سلام‌ها را نمی‌شنیده است. حال که ایشان وقتی در قید حیات بود این سلام را نمی‌شنید آیا بعد از وفاتش که نزد پروردگارش است می‌شنود؟ به خصوص اینکه - همانطور که قبلاً توضیح دادیم - ایشان خود فرموده‌اند که سلام بعد از وفاتش را به ایشان می‌رسانند نه اینکه خود بشنود.

مورد دوم: ما در نماز جماعت مان وقتی مقتدی هستیم در پایان نماز با صدای آهسته سلام می‌دهیم و نیت مان سلام به فرشتگان و امام جماعت و سایر مقتدیان است و این در حالی است که اینان این سلام را چون آهسته گفته می‌شود نمی‌شنوند!

مورد سوم: در سوره‌ی صافات آیات ۹۱ و ۹۲ می‌خوانیم که ابراهیم علیه السلام خطاب به بت‌های بی‌جان و ناشنوا فرمود: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ. مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾؛ «و گفت: آیا (از غذاهای رنگارنگ) نمی‌خورید؟ شما را چه شده است که حرف نمی‌زنید؟».

آیا این سخن گفتن ابراهیم با بت‌هایی که نمی‌شنوند نامعقول و عبث است؟! و یا اینکه بت‌ها می‌شنوند؟!

ای مؤیدین سماع اموات! آیا به یکی از این دو اعتقاد مهلک (نامعقول بودن کار ابراهیم یا شنو بودن بتان) تن می‌دهید یا اینکه از استدلالات باطل‌تان دست می‌کشید؟!

مورد چهارم: ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله هلال ماه را می‌دید چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ أَهْلِلْهُ عَلَيْنَا بِالْيُمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ».^۱

می‌بینیم که در پایان دعا ماه را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «خدای من و خدای تو الله است». اینجا پیامبر با ماه سخن می‌گوید در حالی که بی‌جان است و نمی‌شنود! و در حدیث دیگری ابن عمر روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی در سفر به شب برمی‌خورد می‌فرمود: «يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خُلِقَ فِيكَ، وَمِنْ

شَرَّ مَا يَدْبُ عَلَيَّكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسَدٍ وَأَسْوَدَ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعُقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَهُ^۱.

می‌بینیم که در ابتدای دعا، زمین را خطاب قرار داده و به او می‌گوید: ای زمین خدای من و خدای تو الله است. و این در حالیست که زمین شنوایی ندارد!

حتماً برای خواننده محترم سؤال خواهد بود که اگر مرده نمی‌شنود، پس چرا به او سلام می‌دهیم و هدف از این سلامی که مخاطب آن را نمی‌شنود چیست؟ در جواب می‌گوییم:

اولاً: ما مأمور به اتباع از رسول الله ﷺ هستیم حتی اگر حکمت فرمایشات‌شان را ندانیم و در شریعت موارد بسیاری (همچون تعداد رکعات نماز و مناسک حج و ...) هستند که اموری تبعی می‌باشند و حکمت‌شان برای ما معلوم نیست و بنده واقعی آن است که در برابر خدایش چون و چرا نکند.

ثانیاً: سلام دعا است و درخواست رحمت برای فرد مقابل است و در دعا لازم نیست که فردی که برایش دعا می‌کنیم دعايمان را بشنود بلکه شنیدن خداوند مجیب کافی است! مثلاً در تشهد می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، «سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا». به تمام بندگان صالح سلام و درود می‌فرستیم و در واقع این دعایی است برای تمام بندگان صالح خداوند و لزومی ندارد که بندگان صالح خداوند که در هر گوشه دنیا پراکنده‌اند این سلام و دعايمان را بشنوند!

۱- علامه آلبنانی می‌گوید در سند این حدیث «یا ارض ربی ...» فرد مجهولی وجود دارد و بنابراین حدیث ضعیف است.

ثالثاً: می‌توانیم بگوییم که علت خطاب قرار دادن کسی که نمی‌شنود در دعای زیارت قبور یا سلام به پیامبر در تشهد، «استحضار قلبی» است. استحضار قلبی یعنی: تصور شخص مورد نظر در ذهن به طوری که سخنی که درباره‌ی او می‌گوییم با روح و قوت بیشتری گفته شود. توضیح اینکه وقتی می‌خواهیم درباره‌ی شخصی سخنی بگوییم اگر او را در ذهن تصور کنیم و او را مورد خطاب قرار دهیم آن سخن بیشتر از دل بر خواهد آمد و دارای روح و حیات و نیروی زیادتری خواهد بود. مثلاً کسی که در غربت است و برای مادرش دلتنگ می‌شود او را خطاب قرار داده است و با او سخن می‌گوید و مثلاً می‌گوید: ای مادر! ای عزیزتر از جانم! کجایی که دستت را ببوسم و سر در آغوشت نهم! و... در حالی که خود شخص می‌داند که مادرش این سخنان او را نمی‌شنود، اما برای ابراز احساسات چنین روشی را در پیش گرفته است و با خطاب قرار دادن او، از ته دل با او سخن می‌گوید و این برای او بسیار آرامش‌بخشتر از آن خواهند بود که به صیغه‌ی شخص غایب درباره‌ی او سخن گفته و بگوید: دلم برای مادرم تنگ شده است و ای کاش می‌توانستم در کنارش باشم و او را در آغوش بگیرم! ... یا کسی که در غربت برای وطن و زادگاهش دلتنگ است، وطنش را خطاب قرار می‌دهد و با آن سخن می‌گوید در حالی که خود می‌داند وطن شیئی بی‌جان است و شنیدن و ادراک ندارد، ولی با این حال می‌گوید: ای وطن! ای خاکت سرمه‌ی چشمانم! ای تمام امید و آرزویم! یادش بخیر روزگاری را که قدم بر شانه‌هایت می‌نهادم و...!!! و هر کسی این نوع روش «استحضار قلبی» و خطاب قرار دادن اشیاء بی‌جان یا ناشنوا را تجربه نموده است و در هرزبانی این روش کاربرد دارد و شاعران در اشعارشان بسیاری چیزها از قبیل درختان و گل‌ها و کوه‌ها و دریاها و نسیم و باد و بلبل و... را خطاب قرار می‌دهند و بدان‌ها سلام می‌گویند و با آن‌ها سخن می‌گویند.

به خاطر همین استحضار قلبی است که مسلمان در نمازش پیامبرش را مورد خطاب قرار می‌دهد با اینکه می‌داند ایشان نمی‌شنود تا با این شهود قلبی و تصور ذهنی از ایشان و خطاب قراردادنشان محبت و شوق رسول الله ﷺ در قلبش به جوش آید و طوری به ایشان سلام دهد که انگار در محضر ایشان است و از نزدیک با ایشان سخن می‌گوید و می‌گوید: سلام بر تو ای پیامبر! و این روش بسیار روح‌دارتر و زنده‌تر و نیرومندتر است از اینکه به صیغه‌ی غایب بگوید: سلام بر پیامبر باد! در حقیقت حکمت از این خطاب متأثر شدن خود شخص نمازگزار و برانگیختن احساسات و ایمان و محبت او به پیامبرش می‌باشد به خصوص اینکه می‌داند فرشتگان این سلام و صلواتش را به ایشان خواهند رساند.

در دعای زیارت قبور نیز مسأله‌ی استحضار قلبی مطرح است. از آنجایی که هدف و حکمت از زیارت قبور به فرموده‌ی رسول الله ﷺ یادآوری مرگ و قبر و آخرت می‌باشد. استحضار قلبی مردگان و سخن گفتن فرضی و ذهنی با آنان در نفس زایر مؤثرتر بوده است و او را بیشتر به فضای مرگ و دنیای بعد از مرگ نزدیک می‌کند. منظور از دعای زیارت قبور و سلام دادن به مرده، در واقع دعا کردن و طلب رحمت کردن برای مردگان است و همانطور که گفتیم لازم نیست کسی که برای او دعا می‌کنیم آن را بشنود بلکه شنیدن خدایش کافی است، اما با خطاب قرار دادن او فوایدی که از استحضار قلبی حاصل می‌شود بدست خواهد آمد.

اگر به ادامه‌ی دعای زیارت قبور توجه کنیم مطلب واضح‌تر می‌شود: در ادامه‌ی دعا می‌گوییم: «إنا إن شاء الله بكم لاحقون»، «ما ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد» و در لفظ نسایی چنین آمده است که «أنتم لنا فرط ونحن لكم تبع»، «شما از ما پیشرو هستید و ما دنباله روی شما هستیم».

نکته اینجاست که مرده که دنیا و آخرت و نکیر و و منکر و عذاب و نعیم را می‌بیند چه نیاز به تذکر این مطلب دارد که «شما رفته‌اید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد»؟!، مرده بهتر از تمام زندگان این حقیقت را درک کرده است و نیازی به گفتن و تذکر کسی ندارد پس این سخن با او برای چیست؟! واضح است که این سخن نه برای فهماندن مرده و یادآوری مرگ به اوست؛ بلکه برای یادآوری مرگ توسط خود گوینده است.

مؤیدین سماع اموات چه توجیهی برای این خطاب و «یادآوری مرگ به مرده»!! می‌توانند ارائه دهند؟! این خطاب قرار دادن کاری عبث و بیهوده است مگر اینکه بگوییم منظور استحضار قلبی است تا با این خطاب، گوینده که به‌طور فرضی و ذهنی با مرده سخن می‌گوید بیشتر متأثر و متذکر شود و حال و هوای جهان بعد از مرگ را اندکی حس نماید و در فضایی ذهنی قرار گیرد به طوری که ایمانش افزایش یابد و قلبش با یاد مرگ صیقل یابد.

چهارم: حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

این حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، «مرده به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش بر او عذاب می‌بیند». بخاری و مسلم.

مخالفین می‌گویند طبق این حدیث مرده صدای گریه‌ی خانواده‌اش را می‌شنود و ناراحت می‌شود!

برای جواب به این شبهه سست و لرزان کافی است شرح امام نووی بر این حدیث را در کتاب «المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج» بخوانیم: امام نووی رحمته در شرح این حدیث می‌گوید:

«وَاخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ فَتَأَوَّلَهَا الْجُمْهُورُ عَلَى مَنْ وَصَّى بِأَنْ يُبْكِيَ عَلَيْهِ وَيُنَاحَ بَعْدَ مَوْتِهِ فَفَقَدَتْ وَصِيَّتَهُ فَهَذَا يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَنَوْحِهِمْ لِأَنَّهُ

بِسَبِيهِ وَمَسُوبٌ إِلَيْهِ قَالُوا فَأَمَّا مَنْ بَكَى عَلَيْهِ أَهْلُهُ وَنَاحُوا مِنْ غَيْرِ وَصِيَّةٍ مِنْهُ فَلَا يُعَذَّبُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام: ۱۶۴] قَالُوا وَكَانَ مِنْ عَادَةِ الْعَرَبِ الْوَصِيَّةُ بِذَلِكَ وَمِنْهُ قَوْلُ طَرْفَةَ بْنِ الْعَبْدِ:

إِذَا مِتُّ فَانْعِنِي بِمَا أَنَا أَهْلُهُ وَشُقِّي عَلَيَّ الْجَيْبَ يَا ابْنَةَ مَعْبَدٍ

((قَالُوا فَخَرَجَ الْحَدِيثُ مُطْلَقًا حَمَلًا عَلَى مَا كَانَ مُعْتَادًا لَهُمْ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ مَحْمُولٌ عَلَى مَنْ أَوْصَى بِالْبُكَاءِ وَالنَّوْحِ أَوْ لَمْ يُوصِ بِتَرْكِهَا فَمَنْ أَوْصَى بِهَا أَوْ أَهْمَلَ الْوَصِيَّةَ بِتَرْكِهَا يُعَذَّبُ بِهَا لِتَفْرِيطِهِ بِإِهْمَالِ الْوَصِيَّةِ بِتَرْكِهَا فَأَمَّا مَنْ وَصَى بِتَرْكِهَا فَلَا يُعَذَّبُ بِهَا إِذْ لَا صُنْعَ لَهُ فِيهَا وَلَا تَفْرِيطَ مِنْهُ وَحَاصِلُ هَذَا الْقَوْلِ إِجْبَابُ الْوَصِيَّةِ بِتَرْكِهَا وَمَنْ أَهْمَلَهَا عُدَّ بِهَا وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مَعْنَى الْأَحَادِيثِ أَنَّهُمْ كَانُوا يُنَوِّحُونَ عَلَى الْمَيِّتِ وَيَنْدُبُونَهُ بِتَعْدِيدِ سَائِلِهِ وَمَحَاسِنِهِ فِي زَعْمِهِمْ وَتِلْكَ السَّائِلُ قَبَائِحُ فِي الشَّرْعِ يُعَذَّبُ بِهَا كَمَا كَانُوا يَقُولُونَ يَا مُؤَيَّدَ النَّسْوَانِ وَمُؤْتَمَّ الْوِلْدَانِ وَمُحْرَبَ الْعُمَرَانِ وَمُفَرَّقَ الْأَخْدَانِ وَنَحْوَ ذَلِكَ مِمَّا يَرُونَهُ شَجَاعَةً وَفَخْرًا وَهُوَ حَرَامٌ شَرْعًا وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: مَعْنَاهُ أَنَّهُ يُعَذَّبُ بِسَاعِهِ بُكَاءَ أَهْلِهِ وَيَرِقُّ لَهُمْ وَإِلَى هَذَا ذَهَبَ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ وَغَيْرُهُ وَقَالَ الْقَاضِي عِيَّاضُ: وَهُوَ أَوْلَى الْأَقْوَالِ وَاحْتَجُّوا بِحَدِيثٍ فِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَجَرَ امْرَأَةً عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى أَبِيهَا وَقَالَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا بَكَى اسْتَعْبَرَ لَهُ صَوْمُجْبُهُ فَيَا عِبَادَ اللَّهِ لَا تُعَذَّبُوا إِخْوَانَكُمْ وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَعْنَى الْحَدِيثِ أَنَّ الْكَافِرَ أَوْ غَيْرَهُ مَنْ أَصْحَابِ الذُّنُوبِ يُعَذَّبُ فِي حَالِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ بِذَنْبِهِ لَا بِبُكَائِهِمْ وَالصَّحِيحُ مِنْ هَذِهِ الْأَقْوَالِ مَا قَدَّمَاهُ عَنِ الْجُمْهُورِ وَأَجْمَعُوا كُلَّهُمْ عَلَى اخْتِلَافِ مَذَاهِبِهِمْ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِالْبُكَاءِ هُنَا الْبُكَاءُ بِصَوْتٍ وَيَاحِيَةً لَا مُجَرَّدَ دَمَعِ الْعَيْنِ...)).

ترجمه: «علما درباره‌ی معنای این احادیث اختلاف ورزیده‌اند، جمهور علماء این حدیث را چنین تأویل کرده‌اند که هرکس وصیت کند که برایش بعد از مرگش گریه و زاری و نوحه‌خوانی شود و وصیتش اجرا شود چنین شخصی به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش بر او عذاب داده می‌شود، چون این گریه به خاطر او و منسوب به اوست، این دسته از علماء گفته‌اند کسی که خانواده‌اش بدون اینکه او وصیت نموده باشد بر او گریه و نوحه‌خوانی کنند عذاب داده نمی‌شود، چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾: «و هیچ‌کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد». این دسته گفته‌اند که عادت عرب بوده است که چنین وصیتی کنند و این بیت شعر از طَرْفَةَ بْنِ الْعَبْدِ از جمله‌ی این وصیت‌ها است که می‌گوید:

إذا مت فانعيني بما أنا أهله وشقي علي الجيب يا ابنة معبد
یعنی: وقتی من مردم مرا آنچنان که شایسته آنم توصیف کن و به خاطر من گریبان پاره کن ای دختر معبد!

این علما گفته‌اند که این حدیث با توجه به این عادت عرب جاهلی، ایراد شده است.»

و دسته‌ای دیگر از علماء گفته‌اند که این حدیث درباره‌ی کسی است که به گریه و نوحه وصیت کند و یا به ترک آن‌ها وصیت نکرده باشد و هرکس که به گریه و نوحه وصیت نموده باشد و یا به ترک آن دو وصیت نکرده باشد به خاطر کوتاهی و اهمال در وصیت به ترک آن دو، عذاب داده خواهد شد ولی کسی که به ترک آن‌ها وصیت نموده باشد عذاب داده نمی‌شود چرا که او مسبب آن نبوده است و کوتاهی هم نکرده است و خلاصه‌ی قول، این است که وصیت کردن به ترک گریه و نوحه واجب است و هرکس در این کوتاهی کند به خاطر گریه و نوحه‌ی بازماندگان عذاب داده خواهد شد و دسته‌ای

دیگر گفته‌اند که معنی این احادیث این است که در دوران جاهلیت مردم برای میت نوحه می‌خواندند و خصوصیتی که در نظرشان خوب بود را در وصف او بیان می‌کردند در حالی که این خصوصیات و صفات در شریعت زشت و قبیح است و به خاطر این صفات شخص عذاب داده می‌شود مثلاً در وصف مرده می‌گفتند ای طرفدار زنان و یتیم کننده کودکان و ویران کننده آبادانی‌ها و جدایی افکن میان دوستان و همانند این صفات مذموم که در نظر آن‌ها نشان شجاعت و افتخار بود در حالی که شرعاً حرام هستند و دسته‌ای گفته‌اند که معنای حدیث این است که مرده با شنیدن گریه‌ی خانواده‌اش ناراحت و دل‌تنگ و محزون می‌شود و محمد بن جریر طبری و غیر او همین نظر را دارند و قاضی عیاض گفته است که این بهترین اقوال است و این دسته برای تقویت نظرشان به این حدیث نیز استدلال کرده‌اند که: پیامبر ﷺ زنی را از گریه برای پدرش نهی نمود و فرمود وقتی یکی از شما گریه می‌کند دوستش اشک می‌ریزد پس ای بندگان خدا! برادران‌تان را عذاب ندهید». ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها گفته‌اند که معنی حدیث این است که شخص کافر و یا دیگر گناه‌کاران در حین گریه‌ی خانواده‌اش بر او عذاب داده می‌شود نه به خاطر گریه‌شان،^۱ قول صحیح از این اقوال همان است که از جمهور علماء نقل نمودیم و البته تمامی علماء علی‌رغم نظرات مختلف‌شان درباره‌ی این حدیث، اجماع دارند که منظور از گریه در این این‌جا گریه همراه ناله و نوحه است و نه ریزش اشک...».

۱- یعنی حضرت عائشه رضی الله عنها معتقد بود که راوی این حدیث دچار توهم شده است چون بنابر آیه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ آخری نمی‌توان پذیرفت مرده به خاطر گریه دیگران مجازات شود از این رو معتقد بود که پیامبر چنین نگفته و بلکه فرموده است در همان زمان که بستگان مرده کافر یا گناه‌کار بر او گریه می‌کنند، او عذاب داده می‌شود به عبارت دیگر در نظر ایشان، پیامبر هم‌زمانی را بیان نموده نه سببیت را.

می‌بینیم همانطور که امام نووی گفته است منظور از حدیث این است که در صورتی که شخص وصیت کند بعد از مرگ برایش گریه و نوحه کنند عذاب داده خواهد شد و این قول جمهور علما است و حدیث دلالت بر سماع اموات نمی‌کند و عده‌ای قلیلی حدیث را حمل بر سماع گریه کرده‌اند که قول ضعیفی است و مخالف قول جمهور و نیز مخالف دلایلی است که عدم سماع اموات را اثبات می‌کند.

استدلال به احادیث دیگر

به غیر از این چهار مورد، مؤیدین سماع اموات به احادیث دیگری نیز استدلال می‌کنند که همگی شان ضعیف و بی‌اعتبار هستند و به عنوان نمونه یکی از این احادیث مورد استدلال‌شان که از بقیه‌ی احادیث، ضعف کم‌تری دارد را بررسی می‌کنیم:

حدیث: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من عبدٍ یمرُّ بقبرٍ رجلٍ کان یعرفُهُ فی الدُّنیا فسَلَّمَ علیه إلا عرفَهُ وردَّ علیه السَّلام»؛ «هیچ بنده‌ای نیست که از کنار قبر شخصی که او را در دنیا می‌شناخته است بگذرد و بر او سلام کند مگر اینکه آن مرده او را بشناسد و جواب سلامش را می‌دهد».

این حدیث ضعیف است: ابن جوزی (متوفی ۵۹۷) در کتاب (العلل المتناهیه فی الأحادیث الواهیة) می‌گوید: «این حدیث صحیح نیست». و علامه البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة شماره‌ی ۴۴۹۳ این حدیث را ضعیف دانسته است.^۱

۱- این حدیث را عبدالرحمن بن زید بن أسلم از پدرش و او از عطاء بن یسار و او از ابوهریره مرفوعاً روایت کرده است؛ ابن جوزی می‌گوید: این حدیث ضعیف است و محدثین بر تضعیف «عبدالرحمن بن زید بن أسلم» (که راوی حدیث است) اجماع

اگر از ضعف حدیث چشم‌پوشی کنیم باز می‌بینیم که این حدیث بیشتر از اینکه مؤید باورهای معتقدین به سماع اموات باشد منکر باورهای‌شان است!! چرا؟ چون این حدیث سماع اموات را هر چه بیشتر محدود و مشروط و مقید کرده است، از جمله‌ی این قیود این است که طبق این حدیث مرده سلام آن کسی را می‌شنود و درک می‌کند که او را در دنیا قبل از مرگ می‌شناخته است: «کان يعرفه فی الدنيا». بنابراین معتقدین به سماع اموات طبق همین حدیثی که بدان استناد می‌کنند نباید به کسانی که هم‌عصرشان نبوده‌اند سلام کنند! یعنی طبق این حدیث اگر شخص معتقد به سماع اموات به شخصی که دو‌یست سال پیش زندگی می‌کرده است، سلام دهد آن مرده سلام را نمی‌شنود و جواب نمی‌دهد!! مثلاً اگر معتقد به سماع اموات نزد قبر عبدالقادر گیلانی برود و به او سلام دهد فایده‌ای ندارد و ایشان نخواهند شنید و جوابی نخواهند داد؛ چون او را نمی‌شناسد و حدیث می‌گوید سماع و جواب برای آن دو کسی است که همدیگر را در دنیا می‌شناخته‌اند.

دارند. علامه ابانی درباره‌ی سند می‌گوید «نقل قول با اختصار»: که ضعیف جداً می‌باشد و علت متروک بودن عبدالرحمن بن زید است، ذهبی نیز این حدیث را تضعیف کرده است.

این حدیث از طریق دیگری از ابوهریره روایت شده است که علاوه بر موقوف بودنش ضعیف و منقطع نیز می‌باشد.

و نیز این حدیث شاهد دیگری از روایت ابن عباس دارد که برخی «من جمله ابن تیمیه» به اشتباه آن را صحیح دانسته‌اند که علامه البانی آن را نقد کرده است و علت ضعف این اسناد را بیان نموده است و نقد حافظ ابن رجب حنبلی را نیز نقل نموده است. اگر کسی علاقه‌مند به تحقیق بیشتر درباره‌ی اسناد و طرق این حدیث باشد به کتاب «السلسلة الصحيحة» تألیف علامه البانی حدیث شماره ۴۴۹۳ مراجعه کند تا توضیحات مربوطه را مشاهده نماید.

همچنین حدیث می‌گوید که از کنار قبر بگذرد (یمر بقبر) نه اینکه از هر گوشه‌ی دنیا او را خطاب قرار دهد و این نکته‌ای است که باید کسانی که می‌خواهند از مسأله‌ی سماع اموات سوء استفاده کنند بدان توجه داشته باشند.

و نیز از این حدیث سماعی جز سماع «سلام» ثابت نمی‌شود و در این حدیث حرفی از شنیدن دیگر سخنان زائر به میان نیامده است. گمان می‌کنم این نکات و قیودی که در حدیث باشد برخی را خوش نیاید و سعی کنند که گوش خود را از شنیدن آن فرو بندند و چشم از دیدنش باز دارند و اگر خواننده‌ی محترم چنین حالتی از آنان مشاهده نمود یقین کند که آن‌ها بدنبال حق نیستند و نمی‌خواهند تابع قرآن و حدیث باشند بلکه به دنبال اثبات عقیده‌ی خود هستند و آیات و احادیث را فقط تا جایی می‌پسندند که به نفع‌شان باشد و مؤید عقایدشان باشد و اگر قسمتی از یک حدیث مؤید عقیده‌شان باشد و قسمتی دیگر منکر عقیده‌شان، فقط آن قسمتی را برجسته می‌کنند که به نفع‌شان باشد!

نتیجه‌گیری

با این توضیحات روشن شد که:

اولاً: سماع کلی و مطلق اموات، تصوّری خرافی و مشرکانه و کاملاً مردود است.

ثانیاً: سماع جزئی مسأله‌ای اختلافی میان علماء می‌باشد و نظر صحیح از آن منکرین سماع اموات می‌باشد.

ثالثاً: در سنت صحیح رسول الله ﷺ یک شنوایی خاص و استثنایی برای تمام مردگان ثابت است و آن هم عبارت است از: شنیدن صدای نعلین تشییع کنندگان هنگام بازگشت از قبرستان و نیز یک شنوایی خاص و استثنائی در حادثه‌ی چاه بدر که معجزه‌ی رسول الله ﷺ بوده است.

رابعاً: با دلایل قرآن و سنت ثابت شد که غیر از دو مورد استثنایی مذکور، مردگان از هیچ نوع شنوایی دیگری برخوردار نیستند و سماع جزئی نیز تصوّری خطا و مردود می‌باشد.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

مناجات

اللهم يا من يملك حوائج السائلين و يعلم ضمائر الصامتين! يا من ليس معه رب يدعى ويا من ليس له وزير يؤتى ولا حاجب يرشى! يا من لا يشغله سمع عن سمع ولا يشتبه عليه الأصوات ويا من لا يغلطه المسائل ولا تختلف عليه اللغات! اللهم لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم، اللهم علمنا ما ينفعنا وانفعنا بما علمتنا وزدنا علما وأرنا الحق حقاً وارزقنا اتباعه وأرنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه واجعلنا مع الحق ولو كان الحق أعدائنا ولا تجعلنا مع الباطل ولو كان مع أمهاتنا و آبائنا و ساداتنا و كبرائنا واجعلنا ممن يستمعون القول فيتبعون أحسنه، واجعلنا هداة مهتدين وأدخلنا برحمتك في عبادك الصالحين، آمين يا أرحم الراحمين.

وسبحانك اللهم وبحمدك نشهد أن لا إله إلا أنت نستغفرك و نتوب إليك